



قیمت اشتراک سالیانه در ایران
یک تومان
در سایر ممالک
پنج فرانک

کَاوَه
۱۳۲۴

این روزنامه هر دو هفته یکبار
نشر میشود
عنوان مراسلات
Redaktion Kaveh:
Berlin-Charlottenburg,
Leibnizstr. 64

* * * Jahrg. 1 • Nr. 4 • 14. März 1916 * * * هجری ۱۳۳۴ جمادی الأولى = ۸ جمادی یزدگردی = ۱۲۸۵ ماه ابان ماه ۵ سه‌شنبه * * *

وشیشه‌گری و دوک و چرخ میاشد، یا مانند فرق دورین نجومی شش هزار درجه با چشم طبیعی، یا استساخ کتب با طبع دویست هزار ورق در یک ساعت، یا فرق قطار آهنی که ساعتی بانزده فرسخ می‌پساید و یک کرور خروار باز میکشد با الاغ و قاطر بارکش و هکذا و هکذا.

یک قاعده علمی اجتماعی آنست که تمام شئونات ترقی و تنزل مدنی با یک صف مستقیم و خطوط متوازی پیش می‌رود و ممکن نیست که در یک ملتی یا مملکتی معماری بدرجه یلوچستان ایران باشد و کشتی‌رانی باندازه نوروژ. پس بنا بر این بهمان اندازه که سایر شئونات تمدن و هنر و صنایع فرنگ نسبت بشرق قیاس ناپذیر شد علم جنگ هم بهمان اندازه ترقی یافت و لهذا همانطور که بهترین اسبهای عربی و ترکی در مقابل اوتوموبیل و تیزترین چشم بشری در مقابل دورین فرو می‌ماند بهمانقزار شجاعت بی نظیر شخصی و دلیری افراد هم با آلات ناقصه و بی فنون نظامی پیش دسته‌های منظم فرنگی بی‌قدر میشود. این بود که قوای جنگی ایران هم با آنکه دارای مایه خوب و اعلی از شجاعت فطری و تندرسی و قوت جسمانی افراد بود بواسطه نداشتن تعلیم فنی و آلات علمی در مقابل لشکر منظم و دارای توپهای مسلسل و قلمه کوب و هوا نورد و کشتیهای زرهپوش

قوای جنگی ایران

در اینکه ایرانیان مردمان جنگی و سلحشور بودند و همیشه در هر تاریخ شجاعت و مردانگی در مقابل دشمن داشتند شکی نیست. گذشته از جهانگیرهای قدیم عهد هخامنشی و ساسانی در دوره اسلام هم هم وقت سلطنتهای بزرگ داشته و لشکرهای جهانگشا ترتیب داده‌اند و بالاخره در عهد نادر شاه افشار آخرین نمونه شجاعت جاودانی خود را نشان دادند.

بعد از آن زمان بواسطه رواج علوم نظامی در دنیا و پیدا شدن ترتیب مخصوص و آلات آتشبار برای جنگ وضع قشون و محاربات خیلی تغییر یافت و ملل فرنگ شروع بشکیل افواج نظامی و تجهیز آنها با آلات هولناک و ترتیب مدارس مخصوصه برای تعلیمات جنگی کرده و این فقره را مانند همه شعب علوم دنیا (بجز رمل و جفر) بمراتب فوق العاده ترقی دادند باندازه که فرق میان قشون تعلیم دیده نظامی فرنگی و قشون چریک شرقی مانند فرق ماشینهای بزرگ کوه‌بیکر دیوآسا با آلات دهاتی آهنگری

خودشان ایران را نگاه نینماید. جمع آوری فوج سوادکوه و زرند یا شاهسون اینانلو بطهران، تشریف بردن وزیر جنگ برای سرکشی کارخانه باروت کوبی یا فشنگ سازی که جراید طهران با آب و تاب زیر عنوانهای مخصوص می نویسند فائده بقوت ایران نخواهد داشت.

هیئتی که در طهران با اسم دولت مانده است شاید چندی صورت ظاهری آن با تحلیل رفتن تدریجی آنچه از لوازم استقلال باقی مانده نیز بماند و ممکن است هم که القاب بزرگتری برای ریشخند از مدعیان حمایت خود بشنوند، شاید رئیس الوزرا باز صدر اعظم یا اتابک اعظم بشود و نمایندگان دولت در پترسبورگ و لندن ملقب بسفیر کبیر بشوند، شاید هم چند نفر صاحب منصب روسی و انگلیسی و مقداری اسلحه برای تشکیل قشونی مانند قزاقخانه سابق برای تسخیر کافه ایران برای روس و انگلیس بدولت ایران قرض بدهند، لکن شاید طولی نکشد که دربار لندن و پترسبورگ مخارج نگاهداری یک صورتی را با اسم دولت در ایران زیادی دیده قرار بر موقوفی آن بدهند و اعلان کنند که «برای منافع ایران و تخفیف بار مالیات رعایای آن ملک و نظر بروابط دوستی ووداد که از قدیم الایام بین این دو دولت و دولت ایران بر قرار است» قرار بر حذف ادارات دولتی ایران داده و ایران را هم مثل ایرلند و گرجستان «شریک تمام مستملکات امپراطوری خود» مینمایند.

تخلیه کرمانشاه هرگز نباید سبب یأس و سستی بشود. در جنگ نجات ملی با فتح و شکستهای محلی و تبدلات سیر جنگ کار یکسره نمی شود و امید کامل یا یأس کلی حاصل نگردد. این جنگ بزرگ عالمگیر که از فلاندر تا ایران دامنه اش ممتد است در یک گوشه دنیا ختم نمی شود. فیروزی و شکست دو دسته مخاصم نتیجه روی هم رفته تمام صفوف جنگ و حاصل جمع و تفریق همه میدانها خواهد بود. همانطور که در صورت غلبه متفقین یعنی دشمنان ما سربها امید دارند که از کورفو برگشته صاحب مملکت بزرگ و آزاد شوند، بلژیکها از هاور، حکومت کوه سیاه از لیون، اسعد پاشا از روم برگردند، ما هم اگر حتی بیست سرحدات خود در مقابل قوت فائق دشمن موقتاً پناه ببریم و اگر دل از مجاهده برنگردانیم و در سر بیان جان نثاری خود برای نجات وطن و اتحاد با دول متحدین پایدار باشیم باید منتظر شویم که در غلبه آن دول در شمال فرانسه، در کورلاند، در بوکوفین، در سلانیک، ما نیز غالب شده ایم و با آزادی و استقلال خود خواهیم رسید. هیچیک از مللی که با دول مرکزی فرنگستان هم دست گشتند تنها گذاشته نشدند و همه جا کارشان پیشرفت دارد.

بلی باید اگر هم جنگ کنان تا سرحد مملکت خود عقب نشینیم اگر هم در خارج مملکت مرکز اردوی ملی و حکومت موقتی ایرانی را تا مداین و طیسفون ببریم باز باید با تمام قوی کار بکنیم و بکوشیم زیرا آنطرف کار فزای مطلق است و هر امید ضعیف یا قوی که باشد در جانفشانی و جهاد با دشمنان وطن است. در ازمنه سلف وقتی که پایتخت مملکتی یا چندین

بیفایده میشود و با داشتن شور جنگی و غیرت وطنی تاب مقاومت سپاه نظامی نمی تواند بیاورد.

سبب پریشانی اردوی ملی را در آوه، سلطان بولاق، همدان و کنگاور و بالاخره گردنه بیدسرخ و کرمانشاه در مقابل قشون نظامی روس باید در نداشتن تعلیم جنگی و آلات و اسلحه و ذخیره لازمه تفحص کرد نه در کم جزئی یا بی همتی ایرانیان. بدون نظام و اسلحه کامل و لوازم فنی و غنم آنچه یک قشون نظامی قرن جالبه محتاج آنست ابدأ امید کامیابی در جهاد ملی نتوان داشت.

خبر ناگهانی افتادن کرمانشاه و تخلیه آن شهر از طرف اردوی ملی با همه تلخی که برای وطن پرستان ایرانی دارد نه غیر منتظر بود و نه اسباب یأس باید بشود. ایران از زمان نادر شاه باین طرف شیرازه اش پاشیده و رشته انتظامش گسیخته شده بود و روز بروز پاشیده تر و پوسیده تر میگردد. در این روز رستخیز که اولاد خلف آن سرزمین عزم و همت بر احیای مملکت خود گماشته اند باید از سر نو قوای نظامی ترتیب دهند و وطن پرستان را در زیر لوای جهاد وطنی گرد آورند و از سر نو مملکت خود را شهر بشهر بگیرند تا ایران زوال نپذیرد آینده را اساس نهند. ورنه با ترتیب قدیمی جنگ چریک لژ و کژده، همت و دلآوری ایلغاربان بختیاری و گلکهر، تشویق روضه خوانها و فتاوی علما یا بزور مخبرات تلگرافی زیاد میان اصفهان و کرمانشاه و قمشه و کرمان، و امید دادن و وطن پرستان سلطان آباد بجهادین یزد، و حشیان روسی را نتوان دفع کرد.

بلی کرمانشاه آن آخرین قلعه آزادی مجاهدین غرب نیز از ایران منفک شد و به «قلمرو حکمرانی سلطان احمد شاه و حکومت طهران» بقول جراید روسی گذشت. لکن پادشاه محبوس ایران که فعلاً در محوطه میان جاجرود و لار و سرخه حصار و صاحبقرانیه در حبس نظر و منتظر تنگ شدن تدریجی دایره محبس است باید بداند که فقط نقطه که از مملکت او در زیر حکومت و سلطنتش مانده گوشه کردند و قصر شیرین است و ولایات بروجرود و اصفهان و سایر نقاطی که در دست ایرانیان و وطن پرست است و قونسولهای روس و انگلیس یا قشون آنها حاکم آن نقاط نیستند. این مراکز تنها نقاطی هستند که اسم پادشاه جوان ایران در آنها بحرم و عزت یاد میشود. وگرنه در سایر نقاط ایران حکم شاه و حکومتش بدون اطلاع قونسول روسی اجرا نمی یابد و ولعهد او در تبریز قرآشباشی نایب قونسول روس و فرمانبردار والی قفقاز است. سازانوف در نطق تازه خود در دوامی روسی پادشاه و دولت ایران را با کمال حقارت توهین کرده و میگوید که «دولت ضعیف ایران عاجز و شکسته است لهذا ما خود اقدام بدفع ایرانیانی که باغواهی آلمان و عثمانی بما مخالفت میکردند نمودیم. اوضاع اصلاح شد و شاه ارادت و بندگی خود را به تسار عرض کرد».

بلی بلای ایران از نداشتن قوه منظمه لشکری است. لفظ خالی، حقوق بین الملل، مواعید پوچ و کودک فریب سفرای روس و انگلیس، مبادله مراسلات رسمی، نطق وزرا یا وکلای انگلیس در مجلس ملی

اکاذیب مضحکہ جراید اتفاق

این جنگ عمومی یک مرض عام دروغ گوئی در کلیه ملل مغلوبه احداث کرده است که فی الواقع از عجایب نتایج غیر منتظر این جنگ است. جراید هر یک از ملل اتفاق در حق دشمنان خویش اکاذیب جعل می نمایند و دروغها و افتراهای خلق میکنند که حقیقه زن بچه مرده را بقول عربها بجنده در میاورد. وغالباً این ترهات را برای آنکه بیشتر طرف اعتماد ساده لوحان باشد باشخاصی موهوم متعلق بملل بیطرف - که خدا ایشانرا جز در محیله روزنامه نگاران پاریس و لندن هرگز خلق نکرده است - نسبت میدهند:

فلان مسیوی هلاندی برای العین (!) در آنورس یک پسر سه ساله و چند دختر شیرخواره را دیده است که آلمانها دست راست هر یک را از مرفق و پای چپشان را از زانو بریده بودند. فلان دکتور پرتوغالی که در سربستان مقیم بوده است سربازان سرب را بچشم خود دیده که اتریشیان بازوهای ایشانرا بضرر ته تفنگ شکسته و گوشها و بینیهای ایشانرا بریده با انواع مثله های شنیع دیگر نگفتی... فلان «میس» پیر انگلیسی که تازه از عثمانی بلندن مراجعت کرده و سی سال در خانوادهای بزرگان آنجا معلمه بوده و از اوضاع آنجاها خیلی خوب با اطلاع است از اعمال شیعه که عثمانیها بر سر دخترکهای نابالغ و پیرزهای نود ساله ارامنه آورده اند و او آنها را بچشم خود مشاهده کرده حکایتها میکند که بقول فرانسها شخص ایستاده خویش میگردد یا بقول ایرانها سقف اطاق سوراخ میشود! در داردانل اغلب شده است که بعد از اسیر کردن سربازان عثمانی و تفتیش جیب و بغل آنها مبلغی چشم از جیب آنها بیرون آمده است و پس از تحقیق معلوم شده است که آنها چشمهای پیچاره سربازان فرانسه و انگلیس بوده است که عثمانیها بعد از کشتن گنده وجیب و بغلهای خود را بدان آگنده اند!

این مسئله یعنی کندن چشم مقولین و مجروحین چیزی رایج معامله است که همه روزه و در همه میادین حرب همیشه دیده میشود و معلوم نیست کندن چشم چه جاذبه مخصوصی برای سربازان آلمان و اتریش و عثمانی و بلغار دارد که خود داری از آن نمیتوانند: آلمانها چشمهای بلژیکها و فرانسه و روسها را میکنند. اتریشها چشمهای سرها و ایتالیاها را از حلقه در میاوردند. ترکها از چشمهای فرانسه و انگلیسها جیب و بغلهای خود را بر میکنند. بلغارها هم بکندن چشمهای سرها تفریح می نمایند!

اسرای متفقین را دشمنان پیرم گرسنگی و تشنگی میدهند تا می میرند. و مریضهای ایشانرا بجای دوا سم میدهند و از آن قاطع که عقب می نشینند در نهرا و جاهها زهر می افکنند.

شهر مهم آن بدست دشمن می افتاد دیگر فاتحه آن مملکت خوانده شده و تعزیه تمام میشد، لکن تاریخ زمان اخیر بما ترتیبات تازه نشان داد: بایتختارا عوض میکنند، قشون را بخارج مملکت خود برده باز انتظام داده دوباره حمله می آورند، پادشاه و حکومت دستگاه دولت خودشانرا در یک شهری از مملکت متحدین می گسترند و دست از مبارزه و مجاهده بر میدارند. وطن پرستان ایران نیز باید نومییدی بخود راه نداده آنچه از قوای ملی دارند بزیر نظم آورده قشون نظامی ترتیب دهند و همانطور که نادر شاه افشار از کلات و دره جز گرفته تمام ایران را از افغان پس گرفت بار دیگر ولایات ایرانرا حقیقه فتح و تصرف کنند و بنای استقلال حقیقی بگذارند.

در این صد سال گذشته و خصوصاً در این اواخر که هیچ استعداد حفظ مملکت نداشتیم و لشکری که دیده بان حدود و دفاع دشمن باشد موجود نه آنچه هم که باقی بود مالی را شیه بود که در صحرا بیصاحب افتاده باشد و فقط کسی نیاید که آترا بر دارد و بقول فقها باستصحاب و یا قاعده استمرار در تصرف ما بود و گرنه هر وقت کسی خیال تصرف آترا داشت مقاومتی نمی دید، دسته های قزاق روسی ثلث ولایات ایرانرا بدون سر و صدا مثل آنکه در مملکت خودشان راه می روند گرفتند.

امروز اگر کلاه خود را قاضی کرده و درست ملاحظه کنیم می بینیم تمام مردان بالغ هر ملت در هر جای دنیا مجبور بدخول در خدمت جنگی و نظامی هستند مگر ایران. دلیل این امتیاز و استثنا چیست؟ چرا ایرانی باید از تمام بشر در دنیا ممتاز شده از شانزده سالگی تا شصت سالگی دست و پای خود را دراز کرده تنبل بنشیند و عبا بدوش انداخته از خانه بیازار و از آنجا بخانه برود؟ این ترتیب طولی نمیکشد. افراد تمام ملل مستقل برای منافع ملی خود بسربازی می روند و ملل غیر مستقل در زیر اجبار برای منافع دیگران خدمت نظامی میکنند. در فرانسه و آلمان همه سرباز وطنی و اختیاری هستند، در هند و لهستان و الجزائر سرباز مجبوری. اگر ایرانیان خیال میکنند که آنها همیشه باین نحو از خدمت نظامی معاف توانند شد سهو فاحشی میکنند. اگر برای مقاصد ملی و وطنی و دینی خود بجنگد عنقریب روس و انگلیس آنا را برای مقاصدی که بر خلاف دین و وطن آنهاست بجنگ می برند. خلیفه اول مسلمین در بالای منبر گفت: «هان جهاد را ترک نکنید و شمشیر از دست نگذارید که هر قومی که جهاد را ترک کرد خداوند آن قوم را بذلت و مسکنت میزند.» وقتی که عبد الرحمن ثالث از خلفای اندلس شمشیر بندی را مخالف زیبایی لباس و قشنگی هیئت یافته امر بترک آن داد از هان روز دولت عربی اندلس رو با انحطاط و انقراض گذاشت.

حرف اول و آخر اینست. باید قوای ملی را بزیر نظام آورد و سپاه نظامی ترتیب داد و مردانه کوشید تا مملکت ایران که دارای کوره ها نفوس است با بیست هزار خرس روسی تسخیر نشود و این سنگ ابدی بر روی این کشور نماند.

آشایهای طاعون و وبا میفرستند! آنها هیچوقت شهرهای بازرا گلوله باران نمیکنند (حکایت کارل زرووه و اشتوتگارت و فریبورگ بکلی دروغ یا اشتباه حس بوده است!) . وقتی که کشتی دشمن غرق میشود اول چیزی که بدان مبادرت میکنند نجات دادن عملجات و بحریته دشمن است (حکایت بارالونگ که انگلیسهای «جنتلمن» ملاحان آلمانی را که در آب شنا میکردند با گلوله تفنگ یکی یکی را تا آخر کشتند و حکایت غرق زپلین ل ۱۹ در دریای شمال در همین روزها که سی نفر هوا نورد آلمانی در آب افتاده دست و پا میزدند و هی فریاد میکردند «مارا نجات بدهید!» و کاپیتان کشتی انگلیسی بطعن و تمسخر بآنها می گفت می ترسم کشتی مرا ضبط بکنید و همین طور آنها را گذارد تا همه سی نفر تماماً غرق شدند آن نیز دروغ بوده یا مصلحت وقت چنان اقتضا می نموده است!)

اما اگر کسی را خدای ناکرده در جزو بیست و نهم در مخیله دماغ خطور کند که اگر انگلیس برای آزادی ملل کوچک خون پسران خود را میریزد پس این مستعمرات عظیم هندوستان و مصر و استرالی و کانادا و ترانسوال و غیره از روی چه اصول بچنگ او افتاده است؟ و ششصد شاه یا راجه هندی را که از تحت و تاج خلع کرده است؟ و سیصد ملیون هندی و ده ملیون مصری و شش ملیون ایرلندی و بوئر و غیره را که سلب آزادی کرده است؟ یا آنکه روسها از کی تا بحال «سربازان آزادی!» و «دفاع کنندگان تمدن!» شده اند؟ و آزادی فنلاند و پولونی و بخارا و خیوه و قرم و قفقاز و گرجستان و ترکستان را که در زیر چکمه های قزاقان وحشی له کرده است؟ در کجاست که سالیانه دوازده هزار نفر بجرمهای سیاسی محکوم بقتل و هفتاد هزار نفر محکوم بنفی مؤبد در اقصای سیر میشوند؟ یا آنکه اگر فرانسه مظلوم داوطلب تمدن و آزادی است که طوق رقیبت بر گردن الجزایریان و تونسیان و مراکشیان و اهالی آنام و کامبوج و کوچنچین گذارده است؟ جواب همه این ترهات اینست که این نوع اراجیف پوج بی اساس را «عُمّال» آلمان و جاسوسان او در اطراف عالم نشر میدهند تا دل مردم را از محبت سربازان حریت سرد کنند، زنهار زنهار گوش باین لاطائلات نداده از دل و جان عشق دول بیگناه پاکدامن ائتلاف را در اعماق سینه جای دهید و دعای فتح و نصرت ایشانرا از خداوند بخواهید تا عالم جوانی و جمال از سر گیرد و دنیا بهشت روی زمین گردد، قزاقان روس در نصف دنیا فعال ما یزید و لردهای انگلیس در نصف دیگر امر بایشاء گردیده فرانسه نجیب مقبول نیز در آن میانه با غمزات و لحظات خود دل عالی را از حرکات شیرین خود بستاند و ایتالیا هم در یک گوشه دیگر نرم نرم طرابلس را هضم نماید.

ما بعد از این در غالب شماره ها یکی دو مثال از این قبیل اکاذیب مضحکه جراید متفقین یا طرفداران آنها برای عبرت قراء درج خواهیم نمود و محاله در این شماره بسرگذشت عجیب ولیعهد آلمان اکتفا میکنیم:

هوانوردهای متحدین همیشه شهرهای بازرا گلوله باران میکنند و مخصوصاً با یک قاعده کلبه استتار ناپذیر همیشه زنها و بچه ها و پیر مردهارا از ارتفاع سه هزار متر در شب تاریک در اطاقهای خواب نشان میکنند و پیرخانه میکشند. ایشان همه آدم کش و سفاک و جانی هستند و اعمال ایشان همه عبارت است از قتل و فک و جنایت. بر عکس هوانوردهای متفقین که جز استحکامات نظامی دشمن هرگز موضع دیگر را گلوله باران نمیکنند و هیچوقت نارنجکهای خود را بر سر زنها یا بچه های نمیکنند. ایشان شجاع هستند! ایشان دلاور هستند! ایشان جوانمرد هستند! ایشان با شرف هستند! و اعمال ایشان نیست جز دلبری و مردانگی و شجاعت!

حتی عناصر طبیعی و ظواهر جوی و حوادث ارضی و سماوی نیز همه با یک اتفاق عجیب منظمی بر صد ملل آلمان و اتریش و عثمانی و بلغار بر خاسته اند. سیل و طوفان قری و قصبات آلمان را بکلی خراب نمود. شهرهای آناتولی را زلزله کن فیکون کرد. انواع امراض مهلکه از طاعون و وبا و حصبه قشون اتریش را زیر و زبر گردانید. تقریباً هفته نیست که در آلمان و اتریش ترنها با هم مصادم نشده صدها و هزارها سربازان را خرد نکنند. بلغارها تا درست کیفیت حالشان معلوم نبود حوادث طبیعی نیز چندان سر بسر آنها نمیگذاشتند. بمحض اینکه داخل جنگ بر ضد متفقین شدند خطی در ارزاق، زلزله در شهرها، سیل در مزارع، وبا در قشون ایشان پیدا شد. مرض «تیفوس» چهارده ماه صبر کرد بمجرد ابراز مخالفت بلغار در آن مملکت ظاهر گردید!

در برلین و وین روزانه شورشهای «خونین» روی میدهد و مردم در جلو قصر قیصر و امپراطور ازدحام نموده بهشت اجاع فریاد میزنند «یا صلح یا نان! شوهرها و پسرهای مارا بما پس بدهید!» سپس پولیس شلیک میکند و دو بیست سیصد نفر از آن بخت برگشتگان را راحت میکند و دعوی موقتاً میخوابد! در اسلامبول «خوجه» ها در جلو دسته های عظیم از مردم افتاده در کوچها فریاد میکنند «ما باید با انگلیس صلح بکنیم، انگلیس دوست اسلام است! آلمان دشمن مسلمین است!»

از قشون آلمان و اتریش و بلغار روزانه هزارها سرباز فرار کرده وارد سرحدات هلاند و رومانی و یونان میشوند. قشون عثمانی در اغلب مواقع بمحض رؤیت قشون دشمن جنگ نکرده فرار میکنند!

اما فرانسهای بیگناه و روسهای مظلوم و انگلیسهای معصوم که برای حمایت «تمدن» و «حریت» و «حق» و دفاع از آزادی ملل کوچک جنگ میکنند و خون پاک ابناء جنس خود را قربانیه الی الله در راه این مقصد شریف میریزند آنها از جمیع این عیوب مبرا و طاهر و مطهر و منزّه هستند. آنها با اسرای طرف مقابل با کمال رأفت و ملایمت و انسانیت رفتار میکنند و ناخوشهای ایشانرا قبل از ناخوشهای خود معامله می نمایند و احیاناً نیز ایشانرا برای اصلاح مزاجشان بنقاط خوش آب و هوا مثل داهومه (مرکز افریقا) یا سیر یا سواحل جنوبی هندوستان در

سرگذشت ولیعهد آلمان

قزاق ایران

جریده «یوتلند پوستان» که در دانمارک طبع میشود جدولی از وقایع هولناکی که بر سر ولیعهد آلمان در عرض این مدت جنگ آمده بدان نحو که جریده «نیویورک هرالد» بقرآء ساده لوح خود در ازمنه مختلفه القا نموده است ترتیب داده که ترجمه آن از ایترار است:

«کم آدمی است در دنیا که آنچه بر سر ولیعهد آلمان از ابتدای جنگ تا بحال آمده است بر سر او بیاید و او بتواند همه آنها را تحمل نماید. از قرار مندرجات «نیویورک هرالد» سرگذشت زندگی ولیعهد آلمان از قرار ذیل است: در ۵ اوت ۱۹۱۴ در برلن سوء قصدی نسبت بولیعهد اتفاق افتاد. در ۱۷ اوت در سرحد فرانسه وی بشتت مجروح شده اورا بیک مریضخانه در اگس لاشاپل حمل نمودند. دو روز بعد در برلن بواسطه یک سوء قصد مجددی نسبت بوی یک پای خود را از دست داد. و از اینجا معلوم میشود که چرا وی در ۴ سپتامبر خود را کشته از این دار فانی بدرود نمود. ولی وی نمیدانست که آنچه بر سر او تا آنوقت آمده نسبت بچیزهائی که بعد بایستی بیاید هیچ بوده است! در ۱۳ سپتامبر وی در یک مریضخانه در بروکسل وفات نمود در حالی که صورت او را در زیر یک نقاب پنهان کرده بودند. در ۱۵ سپتامبر وی با قشون خود حمله سختی بر وردن (فرانس) برد و روز بعد بواسطه یک گلوله «شرابنل» در پولونی مجروح شد. ۱۸ اکتوبر وی مجدداً در میدان حرب فرانسه مجروح گردید و ۲۰ همان ماه زوجه اش برای پرستاری او بر بالین مرگ او حاضر شد. ۲۵ اکتوبر ویرا در میدان جنگ مرده یافتند. ۳ نوامبر وی مجدداً مدفون گردید. فردای آروز یک گلوله فرانسوی او را کشت. ۸ نوامبر وی دیوانه شد و او را بیک قصر دور دستی حمل کردند. دوره این مرض جنون باندازه کوتاه بود که در ۱۳ نوامبر توانست که سرکردگی گل قشون میدان شرقی را بهمه بگیرد. ولی بدبختانه در اینجا در ۱۷ نوامبر وی زخم مهلکی برداشت. در ماه دسامبر ظاهراً باو یک اجازه مرخصی برای عید میلاد مسیح دادند و قطعاً وی این مرخصی را خوب بموقع استعمال باید گذارده باشد. ۱۶ ژانویه وی مجدداً مجروح شد. با وجود این همه صدمات که در راه وطن کشیده بود معهداً در ۳ مارس او را از سرکردگی قشون معزول کرده بخانه خود فرستادند تا زن و بچه خود را ببیند. ولی معلوم میشود ویرا کاملاً بطور محبت در خانه خود پذیرائی نکرده اند زیرا که شاهزاده زوجه اش مجبور شد که او را از یک زخم گلوله که کمی بعد بوی رسیده بود معالجه نماید».

اینست نمونه از آنچه همه روزه جراید ضد آلمان بمحقق قراء خود میریزند. ولی عجب تر از این آنست که میلیونها از خوانندگان هستند که هیچ ملتفت نمی شوند که جریده نگاران روزانه بریش ایشان می خندند!

ملی یعنی سخته و کرمانشاه را نگاه میداشت. قوای اردوی نظام السلطنه مرکب از عده الوار و سواران ایل کلهر ببرداری سردار اقبال، و ایل سنجایی ببرداری علی اکبر خان سردار مقتدر، و کاکاوندیها بریاست اعظم السلطنه، و گورانها ببرداری سالار منصور و رشید السلطنه، و زاندارها بریاست صاحبمنصبان فرنگی، و قشون نادری بریاست اکبر میرزا صاحبمنصب زاندارم، و بختیارها ببرداری امیر مفتح و امیر جنگ و ابوالقاسم خان، این نقاط پیش بندی را مدافسه میکردند. لکن زیادی عدد دشمن و مخصوصاً کمی ذخیره جنگی باعث آن شد که سرداران اردو تجلیه کرمانشاه را نیز لازم دانسته به کرد عقب نشستند.

روسها گردنه بید سرخ را در حدود ۱۷ ربیع الثانی تصرف نموده و رو بکرمانشاه هجوم آوردند. یک روز بعد بسخته و دو روز بعد بکرمانشاه داخل شدند.

قوای ایرانی از هر قیل هنوز کاملاً محفوظ و سالم است و بی آنکه پریشان شود با انتظام عقب نشسته. در بروجرد و اصفهان و یزد و کرمان و پیشکوه و پیشکوه هم که در دست ملتیان است قوای جنگی موجود است و مدد باردوی ملی میسرانند.

علمای نجف و کربلا برای تشویق مسلمین و ابلاغ احکام الهیه در وجوب جهاد با روس و انگلیس و متحدین آنها بکاظمین آمده و عازم ایرانند. از آنجمله آقای شیخ الشریعه اصفهانی، حاجی سید مصطفی کاشانی، حاجی سید علی آقا داماد آیه الله زاده خراسانی، آقا سید محمد فرزند آقا سید کاظم یزدی، آقا میرزا محمد رضا پسر آقا میرزا محمد تقی شیرازی و آقا سید محمد علی شهرستانی میباشند.

وکلائی ملت و پیشروان وطن پرستان که نجبه و زبده تربیت شدگان ایرانند اغلب بختاک عثمانی گذشته و از آنجا قسمت عقلی و سیاسی کار را اداره میکنند و یأس را بر خود راه نداده اند.

تبدیل هیئت وزرای ایران

اخبار اخیر حاکی است از اینکه پنج روزه توبت فرما فرما و وزارت او نیز بزودی بسر آمده و جای خود را برای ولی خان سپهدار اعظم خالی کرد. دلیل این تغییر بدون آنکه سایر همقطاران وزارت جدید معلوم شود نمیتوان درست حدس زد، لکن گویا شکی نباشد در اینکه یکی از اسباب عمده آن مانند همه تغییرات دیگر تأثیر سیاست خارجی بوده. هر هیئت وزرای جدید که سرکار میآید عادةً داخل یک «منبذکرات» جدی در «اساس روابط خارجی» با سفرای روس و انگلیس شده و «انتظار» نتایج حسنه بنا بحسن قبول آقای وزیر مختار روس، داشته مردم و خودشان را مدتی بامید قرار قطعی و «تصمیم جدی» گول میزنند. چندی هم جراید طهران با آب و تاب مردم را باقدمات هیئت جدید امید میدهند. ضمناً در این بین که حکومت جدید منتظر تحصیل بعضی مساعدتها از روس و انگلیس است مطالب آنها را در عوض مساعدت آتیه بدولت ایران بتدریج انجام میدهند

می بیند بدون مشورت احدی از صرافخانه مزبور بعنوان قرض میگردد. آن اداره نیز آن وجه را با تنزیل بحساب دولت آورده از پول دولت که پیش اوست اخذ میکند. عدد قزاق رسماً یک فوج سواره (بریگاد) مرکب از ۱۰۶۰۰ سواره و پیاده بود لکن بنا بر اطلاعات اخیر گویا به پنج هزار و پانصد نفر مرکب از چهار فوج سواره و دو گروهان پیاده و دو بطری توپ کوهستانی و دو قطعه توپ مسلسل رسیده بوده است. بعد از دستبرد مشروطیت در ۱۳۳۰ دولت روس در جزو امتیازات زیادی که در زر تهدید از حکومت آنوقت تحصیل کرد یکی هم تشکیل یک قزاقخانه ایرانی تازه بود در تبریز مرکب از هشتصد نفر که بدین ترتیب میخواستند کم کم شعب این اداره را در ولایات شمالی بتدریج برقرار کنند. ضدیت شدید و کار شکنی جدی که روسها برای پیشرفت قراسورانی جدید میکردند بیشتر برای آن بود که بجای آن قوه قزاق ایرانی بنا کنند.

قزاق ایرانی همیشه بر خلاف ملت ایران و مقاصد ملی حرکت کرده و آلت دست دشمن بوده است. توپ بندی مجلس ملی در ۱۳۲۶ بدست لیاخوف و قزاقهای او و جنگ قزاقها بعد از آن با ملتیان در تبریز و قزوین و سایر نقاط و آلت استبداد و جور شدنشان در طهران مردم را از این دسته بسیار متنفر کرد و انحلال آنرا از اولین آمال ملی میشمردند. در ورود مشروطه طلبان بطهران و عزل محمد علی شاه از سلطنت یکی از شرایط تسلیم شدن قزاقها بمجاهدین تمهد کتب صاحبمنصبان قزاقخانه بود باطاعت از دولت و وزیر جنگ که باز بعدها هیچ عمل بان تعهد نکردند. اینک روزنامههای طهران خبر میدهند که اولیای دولت ایران مصمم بر افزودن عده قزاق شده و حکم داده اند تا شماره آنرا بده هزار نفر برسانند. معلوم است که این اقدام یک بنائی است برای تشکیل یک قشون ایرانی برای روس در ایران و مخصوصاً برای تخریب بنای قراسوران ملی.

دولت روس از ابتدای دخول ترتیب قشون نظامی در ایران در عهد فتحعلی شاه تا امروز همه وقت در هر جا برای جلوگیری از پیدا شدن قشون ملی کار شکنی کرده و بانواع دسایس و زور و زر بهم زده است. هیئت معلمین انگلیسی را با سازش با انگلیسها در عهد عباس میرزا در نود سال پیش بهم زد. هیئت معلمین اتریشی را با هزار دسیسه پریشان نمود. قوای نظامی ظل السلطان را بدسایس شاهزاده دالگاروکی و تحریک امین السلطان در هم شکست. قوای قراسورانی شوسترا با عزل امریکائیان پاشیده کرد. اینک قوای نظامی قراسورانی تازه را هم بسخت گیری مالی و کار شکنی بر ضد صاحبمنصبان سوئدی برانداخته و می اندازد.

اخبار ایران

بعد از جهائی که در نزدیکی همدان در حوالی دولت آباد و اسد آباد و کنگاور واقع شد، مدتی طولانی قوای ایرانی توانستند مواقع خود را در مقابل حملات روسها حفظ کنند. گردنه بید سرخ و سایر نقاط مهمه را که ایرانیان محکم کرده و محافظت میکردند سنگرهای بود که مراکز اردوی

سلاویک بود در بحر سفید (مدیترانه) بتوسط یک تحت البحری آلمانی غرق شده فقط ۶۹۶ سرباز نجات یافتند و مابقی همه غرق شدند.

یک کشتی مسافر انگلیسی موسوم به «مالویا» (۱) بحجم ۳۸۰۴۰۰ خروار در نزدیکی بندر انگلیسی دوور در دریای مانس بیک نارنجک دریائی مصادم شده با یک انفجار شدیدی غرق شد در همان روز یا یکی دو روز قبل. یک کشتی دیگر انگلیسی موسوم به «امپرس آف فورت ویلیام» (۲) بحجم ۶۰۵۴۳ خروار که بکمک کشتی مذکور رفته بود آن نیز بیک نارنجک دیگری خورده غرق شد.

دیگر در حدود ۲۰ ربیع الثانی دو کشتی دیگر انگلیسی یکی موسوم به «فاستل» (۳) بحجم ۶۰۶۸۱ خروار و دیگری «دیدو» (۴) بحجم ۱۴۰۳۰۰ خروار هر دو در بحر سفید غرق شدند.

یک کشتی انگلیسی موسوم به «دنالی» (۵) بحجم ۹۰۰۰۰ خروار در همان روزها بتوسط یک تحت البحری آلمانی غرق شده است.

یک کشتی روسی موسوم به «پترانگا» (۶) بحجم ۴۰۹۰۰ خروار غرق شده است.

یک کشتی ژاپنی موسوم به «کنکن مارو» (۷) بحجم ۱۰۰۵۰۰ خروار که از مارسیل با انگلیس میرفت بعد از عبور از جبل طارق در دریای محیط غربی غرق شد.

یک کشتی انگلیسی موسوم به «وستبورن» (۸) برای مرمت خرابیهای خود بیندر سانتاکروز (در جزایر قناری در مغرب افریقا) وارد شده و ۲۰۶ نفر عمله و اجزاء شش کشتی انگلیسی را که کشتی آلمانی «مووه» (۹) غرق کرده بوده در آنجا پیاده کرده است. از قرار اسماء کشتیها که روتر خبر میدهد حجم مجموع شش کشتی مذکور قریب ۹۰۰۰۰۰ خروار بوده است. و اگر این رقم را بر عدد حجم سایر کشتیهای که «مووه» غرق کرده است بیفزاییم مجموع میشود ۱۸۹۰۰۰۰ خروار که فقط بواسطه یک کشتی کوچک آلمانی بمقتضی خسارت رسیده است.

کشتی «سپرینگول» (۱۰) که در شماره قبل خبر غرق آنرا دادیم بحجم ۱۶۰۷۷۰ خروار بود و در بحر سفید بتوسط یک تحت البحری آلمانی غرق شده است.

حریق کشتی

در این اواخر سه کشتی بزرگ که حامل مهمات حربیه از امریکا برای روسیه و در شرف حرکت بطرف ولادی وستوک بوده اند در بندر نیویورک بواسطه یک حادثه که علت آن هنوز معلوم نشده است و جراید اتفاق بدون دلیل تقصیر آنرا بگردن «عمال» آلمان میگذارند یک مرتبه با یک انفجار شدیدی که در انبارهای آنها روی داد آتش گرفته

و پس از چندی انتظار که می بینند تمام مطالبات دلخواه روس و انگلیس را بامید موهوم انجام داده اند و هیچ اثری از تخفیف تعذبات باستقلال ایران ظاهر که نشد سهل است تجاوزات تازه بظهور میرسد خائب و خاسر مجبور باستعفا میشوند.

پیشرفتهای اخیر آلمان در فرانسه

در این هفته اخیر قشون آلمان در میدان جنگ فرانسه در شمال و شمال شرق قلعه وژدن پیشرفتهای بسیار مهمی نموده اند. در ۱۶ ربیع الثانی یک حمله فجائی سختی در شمال و ردن در دو طرف رود موز کرده صف فرانسه را در یک مسافتی بطول ۱۰ کیلومتر و عرض ۳ کیلومتر عقب نشانده تمام قری و قصبات مسافت مذکور را متصرف شدند و جمیع استحکامات و خنادق و سیمهای خارخسکی آهنی و سایر عوایق حربی را بضرب توپهای آتشبار خراب و زیر و زبر نمودند بطوری که ابدأ آثاری از آنها نماند. جراید فرانسه میگویند که از ابتدای جنگ تا کنون در جبهه فرانسه گلوله بارانی بدین شدت هیچ دیده و شنیده نشده است. در ۲۱ ربیع الثانی یکی از قلاع بسیار مستحکم جدید زرهپوش و ردن را موسوم به دوومون بطور یورش تصاحب نمودند. و تا ۲۲ ربیع الثانی آلمانها ۱۶۰۵۷۵ اسیر و ۷۸ توپ و ۸۹ مینا توپ و عدد لایحی از سایر ادوات جنگ از فرانسه گرفته اند. شهر و ردن از سکنه معمولی آن تقریباً بکلی تخلیه شده و بجز قوای نظامی کسی در آنجا باقی نیست و زدن اولین گلولهای آلمانی بدیوارهای خود شهر و ردن دو سه روز پیش شروع شده است. و عنقریب کار این نقطه گویا یک طرفی خواهد شد.

فتح درازو (دراج)

در شماره دوم ما سهواً درازو را جزو بلاد مفتوحه بتوسط قشون اتریش نوشته بودیم و در شماره سوم خبر مذکور را تکذیب نمودیم. ولی نمیدانستیم که سهو ما فال نیک و حق بر قلم ما جاری شده و در همان حین نوشتن تکذیب شهر مذکور در تصرف قشون اتریش بوده است، چه قشون اتریش درازو را در روز شنبه ۲۲ ربیع الثانی تصرف نمودند و ۷۰۰ اسیر ایتالیائی با ۲۳ توپ که شش عدد آنها از توپهای بزرگ ساحلی است و ۱۰۰۰۰۰ تفنگ و ذخیره توپخانه زیاد و ۱۷ کشتی بخاری و شرعی با مقداری کثیر از سایر لوازم جنگ از آنجا بغنیمت گرفتند. و قشون ایتالی ساخلوی درازو با کمال بی انتظامی شهر را تخلیه کرده و بکشتیهای خود نشسته بطرف والونا فرار کردند.

جنگ بحری

در ۲۱ ربیع الثانی یک کشتی بزرگ «زرهپوش معاون» فرانسوی موسوم به «لا پروانس» (۱) بحجم ۱۳۰۷۰۰ تون یا قریب ۴۱۰۰۰۰ خروار (هر تون تقریباً سه خروار است) که حامل ۱۸۰۰ سرباز برای

(۱) Maloja. (۲) Empress of Fort William. (۳) Fastnel.
(۴) Dido. (۵) Denaly. (۶) Petshanga. (۷) Konkon-Marv Nr. 11.
(۸) Westburn. (۹) Mōwe. (۱۰) Springwell.

(۱) La Provence.

و همه با بارهای خود غرق شده‌اند. اسامی آنها از این قرار است:
«بولتون کاسل» (۱) بحجم ۱۷۰،۴۷۸ خروار، «پاسیفیک» (۲) بحجم
۱۲۰،۶۳۰ خروار، «بلاجیو» (۳) بحجم ۱۱۰،۷۵۷ خروار.

ای خلق بی قول ای ملت روس / وز چه رو شویم وگرد تو دوس
تو بیت که بسایت توب وشاه طوس / گر دوسی بکیم شویم بی ناموس
فکری بکین آخر ای وطن خواهان
دشمن گردید دور تا دورمان

زخو السین ای ملت خواهان / و خدا بنالیم وچو گریان
تا که دردمان بکت او درمان / اینخدا ایران چی لدسمان
فکری بکین آخر ای وطن خواهان
دشمن گردید دور تا دورمان

دس ویک بیکم اتحاد / و حکم آقایان بچیم و جهاد
روح نیاکان ل خود بکیم شاد / بکوشیم آخر هر چه بادا باد
فکری بکین آخر ای وطن خواهان
دشمن گردید دور تا دورمان

اشعار کردی وطنی

هر چند رسم ما درج اشعار نیست ولی بواسطه تازگی منظومه ذیل
که بلهجه کردی است فقط از نقطه نظر زبان شناسی و تعلق مخصوصی که
دانشمندان فرنگ باین نوع اشعار محلی که باصطلاح ادبا «فهلویات» میگویند
دارند آنرا از روی روزنامه «رستخیز» که اخیراً در کرمانشاه طبع میشد
نقل نمودیم:

دولت غافل ملت نادان / یکی واروسه یکی زآلمان
نه دوسی پیاست نه دشمن مان / دس و یک بیه کن خراویان
فکری بکین آخر ای وطن خواهان
دشمن گردید دور تا دورمان

گر اجه تو ای دولت آلمان / آگاهی بیه وشاه ایران
فکر اساسی بکت ارامان / تانه چوت لدس استقلال مان
فکری بکین آخر ای وطن خواهان
دشمن گردید دور تا دورمان

ای ملت ترک ای اهل اسلام / وپی تان ایشم آخرین کلام
یک کاری بکین وشرط تمام / تا که خوشنود بوت رهبر انام
فکری بکین آخر ای وطن خواهان
دشمن گردید دور تا دورمان

و خدا بنالیم لدس ابلیس / یک لامان روسی یکی انگلیس
وپی مان ایشن و قول سلیس / گردوسی بکین شوین هم جلس
فکری بکین آخر ای وطن خواهان
دشمن گردید دور تا دورمان

لطفه

هیچکس معنی اسم روزنامه کاوه را بهتر از نویسنده روزنامه مسخره
«پونج» (۱) نفهمیده. همه دیده و شنیده‌اند که اشخاص خُل و دیوانه
و هم چنین مسخرها گاهی در میان هندیانات که می‌پراندند و حرفهای بیربطی که
میزنند سخنان با معنی و حکیمانه از ایشان سر میزند.

از همین قیل است آنچه روزنامه شوخ و بذله‌سرای انگلیسی معروف به
«پونج» مورخه ۲۵ فوریه می‌نگارد: «در برلین یک روزنامه فارسی بنام
کاوه نشر میشود و مقصود از آن افزودن تعلق خاطر ملت آلمان است بامور
ایران. اسم روزنامه ملخص جمله Kaveh Kanem است (یعنی سگ
پوزه‌پهن را بیا (۲))» و اگر خوانندگان ایرانی ما مسبوق باشند که در فرنگ
سگ پوزه‌پهن کنایه از انگلیس است آنوقت معنی مطلب را خواهند فهمید.

تصحیح

در شماره ۳ صحیفه ۱ ستون ۱ سطر ۲ بجای لفظ الکتربیک دار تنها کلمه
الکتربیک نوشته شده و اولی صحیح است. — در همان شماره صحیفه ۴ ستون ۲ سطر
۱۲ «۱۶۴۰۰ خروار» چاپ شده و در سطر ۲۱ «۱۰۵۰۰ خروار» و صواب
۱۴،۰۰۰ خروار و ۱۵۰،۰۰۰ خروار است.

(۱) The Punch. (۲) Beware of the Bulldog.

(۱) Bolton-Castle. (۲) Pacific. (۳) Bellagio.

ضمیمه

در لَف همین شماره مشترکین محترم ورقه خواهند یافت متضمن تصویر هیئت مخصوصی مرکب از جمعی از اجله علما و خدام روضه مطهره
حسینی که از جانب علمای اعلام و حجج اسلام مذهب شیعه مقیم عتبات عالیات حامل علم شریف و شمشیر مبارک حضرت امام حسین علیه
السلام برای فرمانده کل قوای عثمانی در عراق نورالدین بیک میباشند تا بعون الله مؤید فتح و ظفر عساکر نصرت مآثر عثمانی گردند.
این تصویر بتوسط بعضیها چاپ شده بود و ما آنرا بر حسب خواهش ناشرین در لَف روزنامه خود بمشترکین محترم میفرستیم و در ضمن
یاد آوری میکنیم که شعر عربی در ذیل تصویر متضمن دو سه خطای فاحش است ولی ما مسئول آن نیستیم.